

تحلیلی بر مصاحبه‌های امام خمینی^{فاطمی} با رسانه‌های خارجی در سال ۱۳۵۷

بهرام اخوان کاظمی*

چکیده

نوشتار حاضر به بررسی مصاحبه‌های امام خمینی^{فاطمی} با خبرنگاران و رسانه‌های خارجی در سال ۱۳۵۷ می‌پردازد که در نجف، نوفل‌لوشاتو و قم انجام گرفته است. با توجه به طرح تفسیرهای متفاوت و شباهاتی که ممکن است درباره این مصاحبه‌ها انجام گرفته باشد، نویسنده تلاش کرده تا با ارائه مستندات و تحلیل‌های لازم، اثبات کند که این پاسخ‌ها نه تنها نشانه تعارض در سیره نظری و عملی امام^{فاطمی} در طرح حکومت اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت مطلقه فقیه نیست بلکه حاکی از درایت و هوشمندی سیاسی امام راحل است که در عین صداقت و روشنگری و درایتی داهیانه بیان شده و همگان را با رعایت وحدت کلمه و دوری از طرح موضوعات مناقشه‌برانگیز، بهسوی هدف واحد سرنگونی نظام پهلوی بسیج کرده است.

واژگان کلیدی

امام خمینی^{فاطمی}، مصاحبه‌ها، رسانه‌های خارجی، انقلاب اسلامی، حکومت اسلامی، دولت، رهبری.

kazemi@shirazu.ac.ir

۸۹/۱۲/۲۰ تاریخ تأیید:

* دانشیار دانشگاه شیراز.

۸۹/۱۰/۱۸ تاریخ دریافت:

مقدمه

یکی از مباحث مهم در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی، بررسی و تحلیل مصاحبه‌های امام خمینی^{فاطمی} با خبرنگاران و رسانه‌های خارجی در سال ۱۳۵۷ و آستانه پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و اندکی پس از آن می‌باشد که ممکن است مورد تفسیرهای متنوع و چه بسا شباهانگیزی نیز قرار گرفته باشد. بهمین دلیل، انجام مطالعات دقیق و موشکافانه در این باره همچنان لازم می‌نماید. هدف این نوشتار نیز روشنگری در همین راستا است. در توضیح بیشتر باید گفت که امام خمینی^{فاطمی} در مدت اقامت خود در نجف اشرف و نوفل لوشاتو و قم، مجموعاً در بیش از یکصدوبیست مصاحبه با خبرنگاران و روزنامه‌نگاران خارجی مشارکت جسته و به پرسش‌های آنها در مورد انقلاب اسلامی و مسایل مربوط به آن، پاسخ داده‌اند؛ پنج مورد از این پرسش و پاسخ‌ها در قم و مابقی در خارج از ایران انجام شده است و اصلی‌ترین سؤال‌های آن مربوط به‌ماهیت حکومت اسلامی و نقش امام در حکومت آینده است؛ ضمن آنکه خبرنگاران با ولع و کنجکاوی شدیدی سعی کردند تا از این پدیده مهم و رویداد سیاسی جدید در عرصه جهانی اطلاع حاصل کنند.

امام^{فاطمی} در پاسخ به این سؤال‌ها به کرات فرمودند که در رأس حکومت قرار نخواهند گرفت و نقش هدایت و نظارت را بر عهده خواهند داشت و شخصاً مقام رهبری جمهوری اسلامی را نخواهند پذیرفت. طبیعتاً این سؤال طرح می‌شود که آیا چنین بیاناتی، با سیره نظری و عملی امام^{فاطمی} و تجربه رهبری و زمامت ده‌ساله ایشان در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی منافات داشته و ثبات و تداوم این دو سیره را دچار خدشه می‌کند؟ و آیا این بیانات با نظریه ولایت مطلقه فقیه ایشان که ناظر به هم‌طرازی اختیارات حکومتی ولی فقیه با اختیارات حکومتی پیامبر اکرم و معصومین^{علیهم السلام} و هم‌آشخوری آنها است،^۱ مباینت دارد؟

۱. یکی از اساسی‌ترین مباحث درباره ولایت فقیه، حدود اختیارات «ولی فقیه» است. از دید امام راحل^{فاطمی}، ولی فقیه دارای کلیه اختیارات حکومتی پیامبر^{علیه السلام} است و حکومت وی شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله^{علیه السلام} و یکی از احکام اولیه اسلام است که بر تمام احکام فرعی، حتی نماز، روزه و حج تقدم دارد (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۲۰ و ۱۷۱ و ۱۷۰) و به تعبیری دیگر: «کلیه امور

هدف ما در این نوشتار این است که بهشکل تفصیلی به این سؤال پاسخ داده و با رفع شباهت‌های مطرح، به تبیین پاسخ‌های امام خمینی^{فاطمی} پردازیم. نگارنده بر اساس سؤال پیش‌گفته، فرضیه پژوهش حاضر را بدین صورت مطرح ساخته است که: «بهنظر می‌رسد پاسخ‌های امام راحل بهخبرنگاران خارجی حرف جدیدی در سیره نظری امام خمینی^{فاطمی} نیست و ایشان قبیل و بعد از انقلاب اسلامی بهآنها قائل بوده‌اند بنابراین چنین سخنانی نه تنها و بههیچوجه منافاتی باثبتات و تداوم سیره نظری و عملی و رهبری دهساله ایشان بعد از انقلاب اسلامی و طرح حکومت اسلامی برپایه نظریه ولایت مطلقه فقیهه ندارد، بلکه با تأثیرپذیری از اصل شیعی تقيه، از نمادهای رهبری درایت‌آميز ایشان و از رموز پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بوده است».

در مورد پیشینه موضوع این پژوهش باید گفت که اگرچه درباره نوع رهبری امام خمینی^{فاطمی} و ویژگی‌های آن، پژوهش‌هایی انجام گرفته است^۱ ولی بهنظر می‌رسد که انجام این مطالعه، اولین تحقیق مستقل در این زمینه باشد^۲ روش آزمون این فرضیه شامل گردآوری کتابخانه‌ای داده‌های لازم و تجزیه و تحلیل آنها و مقایسه نتیجه حاصله با خود فرضیه برای پی‌بردن بهواقعیت است. بنابراین تلاش شده با ذکر مستندات لازم، مدعای فرضیه تحقیق حاضر، آزمون و سپس اثبات شود.

الف) محتوای مصاحبه‌های خبرنگاران خارجی با امام خمینی^{فاطمی}

همانطور که یادآوری شد، بیش از یکصدوبیست مصاحبه توسط خبرنگاران خارجی با امام خمینی^{فاطمی} در نجف اشرف، نوفل لوشاتو و شهر مقدس قم در سال ۱۳۵۷ انجام گرفته

مربوط بهحکومت و سیاست که برای پیامر و ائمه (علیهم السلام) مقرر شده در مورد فقیه عادل نیز مقرر است و عقلاً نمی‌توان فرقی میان این دو قایل شد». (امام خمینی، ۱۳۶۵: ۳۵)

۱. برای نمونه بنگرید به: اخوان کاظمی، ۱۳۸۵ و مجموعه مقالات کنگره امام خمینی^{فاطمی} و حکومت اسلامی.

۲. البته نگارنده در کتاب دیگر در دست طبع خود بهاین موضوع اشاره نموده است: بنگرید به: اخوان کاظمی، ۱۳۹۰.

است که برای سهولت کار و تحلیل دقیق‌تر، اهم این پرسش و پاسخ‌ها در چهار گروه تقسیم بندی و سپس تحلیل و ارزیابی می‌شود.

۱. پرسش و پاسخ‌های گروه اول

سؤال شبکه تلویزیونی CBS آمریکا (۵۷/۱۰/۲۲، نوفل لوشا تو): ابهاماتی در مورد نقش شما در آینده وجود دارد، ممکن است نقش خود را در آینده بفرمایید؟

من در آینده هم همین نقشی را که الان دارم خواهم داشت، نقش هدایت و راهنمایی و در صورتی که مصلحتی در کار باشد اعلام می‌کنم و اگر خیانتکاری در کار باشد با او مبارزه می‌کنم، لکن در خود دولت هیچ نقشی ندارم. (در جستجوی راه از کلام امام خمینی، ۱۳۶۶: ۱۳۱)

۲. پرسش و پاسخ‌های گروه دوم

۱. سؤال کانال دو فرانسه (۵۷/۱۰/۱۸): آیا شما حکومت خواهید کرد؟

نخیر من نخواهم بود، ما شورایی تأسیس می‌کنیم که در آن شورا مجلس تشکیل بشود؛ بعد مجلس با اتکال به ملت ترتیب کارها را می‌دهد. (طليعه انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲: ۲۶۱)

۲. نشریه فرانسوی زبان لوموند (۵۷/۲/۱۶): آیا شما در نظر دارید که در رأس حکومت قرار گیرید؟

شخصاً نه، نه من، نه سن من و نه موقع و مقام من و نه میل و رغبت من متوجه چنین امری است. (در جستجوی راه از کلام امام، ۱۳۶۶: ۲۹)

۳. سؤال روزنامه اندونزی تمپو (۵۷/۱۰/۲۳ پاریس): اگر شاه استعفا دهد و شما به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران انتخاب شوید، آیا این وظیفه را قبول خواهید کرد؟

من شخصاً چنین مقامی را نمی‌پذیرم. (همان: ۳۱۸)

۴. سؤال روزنامه فرانسوی لوژورنال (۵۷/۹/۷): در مورد رژیم جمهوری که می‌خواهد تشکیل دهید و اسلامی خواهد بود، آیا خواهد پذیرفت که در رأس آن قرار گیرید؟

... این مردم هستند که باید افراد کاردار و قابل اعتماد خود را انتخاب کنند و مسئولیت امور را به دست آنان بسپارند ولیکن من شخصاً نمی‌توانم در این تشکیلات مسئولیت خاصی را بپذیرم و در عین حال همیشه در کنار مردم ناظر بر اوضاع هستم و وظیفه ارشادی خود را انجام می‌دهم. (طليعه انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲: ۱۴۵ و ۱۴۶)

۳. پرسش و پاسخ‌های گروه سوم

۱. سؤال روزنامه انگلیسی اکونومیست (۵۷/۱۰/۱۸): نقش روحانیت و رهبران مذهبی را در آینده چگونه می‌بینید؟

روحانیون در حکومت آینده نقش ارشاد و هدایت دولت را دارا خواهند بود.
(همان: ۲۶۶)

۲. سؤال خبرگزاری رویتر (۵۷/۸/۴)، پاریس): ... آیا علماء، خود حکومت خواهند کرد؟

علماء خود حکومت نخواهند کرد، آنان ناظر و هادی مجریان امور می‌باشند، این حکومت در همه مراتب خود متکی به آرای مردم و تحت نظرات و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود. (همان: ۳۰)

۳. سؤال رادیو تلویزیون فرانسه (۵۷/۶/۲۳، نجف): دریافت شما از حکومت اسلامی چیست؟ آیا منظور این است که رهبران مذهبی حکومت را خود اداره کنند؟ مراحل این حکومت کدام است؟

خیر، منظور این نیست که رهبران مذهبی، خود حکومت را اداره کنند، لکن مردم را برای تأمین خواسته‌های اسلام رهبری می‌کنند، چون اکثریت قاطع مردم، مسلمان هستند، حکومت اسلامی از پشتیبانی آنان برخوردار شده، متکی به مردم می‌گردد. (همان: ۱۴)

۴. پرسش و پاسخ‌های گروه چهارم

۱. سؤال رادیو مونت کارلو (۵۷/۱۱/۷، پاریس): آیا شما این فرض را مورد بررسی قرار داده‌اید که خود مسئولیت جمهوری اسلامی را بر عهده بگیرید، در چه حدود و با چه شرایطی؟

خیر، من مسئولیت ریاست جمهوری را بر عهده نمی‌گیرم، کار من هدایت است. (همان: ۳۴۶)

۲. سؤال شبکه تلویزیونی CBS آمریکا (۵۷/۱۰/۲۲): آیا یک شورای علمای مذهبی خواهد بود که شما در رأس آن قرار گیرید؟

بعد باید ببینم چه خواهد شد. (در جستجوی راه از کلام امام، ۱۳۶۶: ۱۳۱)

۳. سؤال حسنین هیکل، خبرنگار معروف مصری (۵۷/۸/۲۱، پاریس): به نظر حضرت آیت‌الله، کیفیت و ماهیت حکومت اسلامی که طرح فرموده‌اید، چیست؟ و وجه تمایز آن با اسلامی که در قانون اساسی منظور شده است، چیست؟ آیا در طرح مسئله حکومت اسلامی بیشتر نظر به مسائل اجتماعی اسلام است یا مسائل سیاسی اسلام؟ آیا منظور از اجرای دقیق احکام اسلام این است که فی‌المثل دست دزد را از این به بعد قطع کنید؟

چگونه برداشتی دارید؟

مطلوب مورد نظر، این است که نظامی که مخالف نظام اسلام است در همه چیز، هم فرهنگش بر خلاف اسلام است، هم ارتشش و هم اقتصادش و هم سیاستش، بایستی منقلب شود و نظام اسلام تحقق پیدا کند، پس از این که نظام اسلامی تحقق پیدا کند آن وقت مجلس هست، آرای وکلای مجلس هست، تمام اینها هست ... ما می‌خواهیم همه احکام اسلامی را جاری کنیم و عملاً ثابت خواهیم کرد که احکام اسلام مترقی است و بهتر از این است که دزد را ببرند و دزد بیرون بیاورند.

سؤال: می‌خواهیم بفهمیم درباره بعضی‌ها که می‌گویند، حضرت آیت‌الله برنامه

واضحی ندارند و آنچه که طرح می‌کنند یک سری شعار است و شاید اختلاف شخصی بین شاه و ایشان است؛ می‌خواهم درباره تمام اینها صحبت بفرمایید، آیا اختلاف شخصی وجود دارد؟ چرا یک برنامه اقتصادی واضحی ندارید؟

اما برنامه؛ خیال می‌کنید برنامه در کار نیست؛ خیر برنامه هست؛ اسلام برنامه دارد؛ ما خودمان برنامه داریم، لیکن برنامه اسلام مترقی و بهتر از برنامه‌هایی است که به دست استعمارگران پیاده شده است. اما اینکه اختلاف شخصی در کار باشد؛ ابدأً من اختلاف شخصی با کسی ندارم؛ اگر اختلاف شخصی می‌بود ممکن بود من بگذرم و می‌گذشم

سؤال: آیا شما برنامه اقتصادی معینی دارید؟ من پاسخ خصوصت شخصی را فهمیدم ولیکن آیا حضرت عالی برنامه واضح و مشخصی دارید؟

فعلاً خیر، باید بروید مطالعه کنید و خطوط اصلی را دربایبید. در آینده ما تمام خطوط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را بیان می‌کنیم. (طليعه انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲: ۱۱۲)

ب). تبیین پاسخ‌های امام^{فاطمی} به خبرنگاران خارجی

در تفسیر این بیانات و پاسخگویی بهشیوه پیش‌گفته و ایراد احتمالی وارد بر آنها، ابتدا باید گفت که این سخنان، حرف جدیدی در سیره نظری امام خمینی^{فاطمی} نیست و ایشان چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی به آنها قائل بوده‌اند. از سوی دیگر به‌هیچ وجه چنین سخنانی منافاتی با ثبات و تداوم سیره نظری و عملی و رهبری ده‌ساله ایشان از بعد از انقلاب اسلامی و طرح حکومت اسلامی بر پایه نظریه ولايت فقیه ندارد. برای اثبات این مدعای لازم است توضیحاتی را ارائه دهیم.

از دید امام^{فاطمی} یکی از معانی و شیوه‌های اصلی حکومت ولی فقیه، از طریق «نظرارت و اشراف» بر امور بوده است و در واقع، اعمال ولايت و حاکمیت ولی فقیه از طریق «نظرارت» است نه «حکومت» بر «محکومین». به‌همین سبب در اینجا نیز می‌فرمایند،

همین نقش نظارت و هدایتی که الان دارم در آینده نیز خواهم داشت. این مطلب در «کشف الاسرار» نیز مورد اشاره قرار گرفته است:

اینکه می‌گویند حکومت باید به دست فقیه باشد، نه آن است که فقیه باید شاه و وزیر و سرلشگر و سپاهی و سپور باشد، بلکه فقیه باید نظارت در قوه تقینیه و قوه مجریه مملکت اسلامی داشته باشد. (امام خمینی، ۱۳۲۲: ۲۳۲)

... ما چنانکه پیشتر گفتم، نمی‌گوییم حکومت باید با فقیه باشد، بلکه می‌گوییم حکومت باید با قانون خدایی که صلاح کشور و مردم است اداره شود و این بی‌نظر نظارت روحانی صورت نمی‌گیرد. (همان: ۲۲۲)

از سوی دیگر، امام قده در پاسخ به اینکه آیا شما حکومت خواهید کرد، جواب منفی می‌دهد. یکی از علل این پاسخ آن است که در واقع اعمال ولایت و حاکمیت ولی فقیه از طریق «نظارت» و «هدایت» است نه «حکومت» بر «محکومین». او بر اجرای قوانین اسلامی کنترل دارد و هادی مردم در این مسیر است. دلیل دیگر در این نظر امام قده نهفته است که اساساً حکومت در اسلام، به معنای استیلای حاکم بر محکومین نیست. ایشان در همین راستا، همزمان با بررسی و تصویب اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان و در بیان مغایرت ولایت فقیه با دیکتاتوری، می‌فرمایند:

با علم مخالفند، با عدالت مخالفند، اینهایی که با حکومت فقیه مخالفند، با اینکه الان هم در قانون اساسی که درست کردن قضیه حکومتی نیست در کار، اصلاً اسلام حکومت ندارد. اسلام این طور نیست که یک حاکمی مثل آقای هیتلر داشته باشد آنجا، مثل آقای کارتر که نظیر هیتلر است، داشته باشد آنجا و سرکوبی کند همه را و بزند و بکوبد؛ اصلاً این چیزها در اسلام مطرح نیست. اسلام که فقیه عادل مطلع دلسوز برای ملت را قرار می‌دهد که این نظارت کند یا فرض کنید حکومت کند، برای این است که جلو بگیرد از غیر عادل؛ غیر عادل نیاید و مردم را بچاپد.^۱ (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۳۶)

(۳۶ / ۱۱)

در پرسش و پاسخ‌های بخش (ب)، امام^{فاطح} در جواب اینکه آیا در رأس حکومت قرار می‌گیرند پاسخی منفی داده و سن، موقعیت و رغبت خود را منافی آن دانسته‌اند و از سوی فرموده‌اند که شخصاً مقام رهبری و مسئولیت خاصی را در این تشکیلات نمی‌پذیرند و اساساً مردم باید مسئولین خود را انتخاب کنند.

در توضیح این مطالب باید گفت که از دیدگاه فقه شیعی و بالطبع از نظر امام^{فاطح}، حکومت و ولایت فقیه یک تکلیف سنگین الهی است و به دلیل الهی بودن، الزاماً باید فقیه مسئولیت آن را قبول کند؛ اگر این وظیفه الهی نباشد، قطعاً فقیه عادل چنین تکلیف دنیایی و اخروی دشوار را قبول و بر خود هموار نمی‌کرد و به همین دلیل امام^{فاطح} می‌فرمایند که اگر تنها به عهده خودشان باشد، شخصاً این مقام را نمی‌پذیرند. در کتاب «ولایت فقیه»، ایشان به خوبی به عُسرت و دشواری وظیفه الهی ولی فقیه اشاره کرده‌اند:

ائمه و فقهای عادل موظفند از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند.
صرف حکومت برای آنان جز رنج چیزی ندارد؛ منتهی چه بکنند؟ مأمورند انجام وظیفه کنند. موضوع ولایت فقیه مأموریت و انجام وظیفه است. (امام خمینی، بی‌تا: ۶۰)

دشواری این تکلیف به حدی است که امام^{فاطح} در بعضی مراحل مبارزه، در مضامینی می‌فرمایند، کاش بیایند ما را بگیرند تا دیگر تکلیفی به عهده ما نباشد.
از سوی دیگر حقیقتاً سن و موقعیت جسمی رهبر راحل انقلاب اسلامی در دو دهه آخر حیاتشان، به گونه‌ای بود که سنگینی انجام وظیفه رهبری را دوچندان می‌کرد؛ ولی امام^{فاطح} به دلیل عمل به وظیفه شرعی، این بار سنگین را بهدوش کشیدند همچنان که در مهر ماه سال ۵۷ می‌فرمایند:

کم کم قدرت بیان از من سلب شده است، از جهت اینکه اولاً پیرمردی و
کبَر سن است که نمی‌گذارد من حتی صدایم به چند قدمی برسد و ثانیاً
اوپای ممالک اسلامی مطلقاً اوپای داخله ایران بالخصوص یک وضعی

شده است که سلب آسایش را از انسان می‌کند و قدرت هر چیز را از انسان می‌گیرد.^۱ (در جستجوی راه از کلام امام، ۱۳۶۶: ۳۱)

من آن مقداری که قدرت دارم برای گفتن در عین حالی که حال من نقاہت احساس می‌کنم و به مت عرض می‌کنم.^۲ (همان: ۵۸ و ۵۹)

امام قâلبي در ایام اقامت در نوفل لوشاتو به گفته خودشان بیشتر از شانزده ساعت کار می‌کردند همچنان که در ایام مبارزه با رژیم پهلوی نیز فردی بسیار پرکار بودند. به عنوان نمونه ایشان درباره فعالیتشان در قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی اظهار داشته‌اند:

در این دو ماه که با این ماجرا (انجمن‌های ایالتی و ولایتی) روبرو بودیم.^۳ نتوانستیم درست کار کنیم، شبهاً شد که من فقط دو ساعت خوابیدم. (همان: ۲۷)

ذکر این مطالب، به خوبی نشانگر دشواری امر رهبری و صعوبت بیشتر آن خصوصاً درسینین بالا است. همچنین امام قâلبي به خواست و دعوت مردم از ایشان برای رهبری، عنایت خاصی داشتند و رغبت عمومی، الزام الهی قیام به تکلیف رهبری را در ایشان مضاعف کرده بود، البته این خواست، در راهپیمایی‌های بزرگی مانند تاسوعاً و عاشوراً و خصوصاً همه‌پرسی‌های بعد از پیروزی انقلاب، مکرراً اعلام شد.

همان‌طور که نگارنده قبلاً در پژوهشی دیگر اشاره نموده است، (اخون کاظمی: ۱۳۷۸) امام قâلبي معتقد به نظریه ولایت انتصابی فقیه بودند ولی عملأً نظریه احتیاطی را در پیش گرفتند و بر تعیین و تصویب ولایت خویش توسط مردم پامی فشردن؛ به همین دلیل اگرچه ایشان شخصاً خواهان رهبری نبودند ولی به واسطه تکلیف الهی و خواست مردم، الزاماً به آن قیام کرده‌اند. (اخون کاظمی، ۱۳۷۸: ۳۱۱ - ۲۸۵) لذا در همین رابطه

۱. تاریخ بیانات: ۵۷/۷/۲۷

۲. تاریخ بیانات: اسفند ۱۳۵۸

۳. تاریخ بیانات: ۴۱/۹/۱۱

ضمن بحث از نقش نظارت و کنترل ولی فقیه می‌فرمایند:

اما خوب، البته ملت یک چیزی را می‌خواستند و ما همه تابع او

هستیم.^۱ (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۱/۱۳۴)

محتوای پاسخ‌های بخش (ج) حاکی از آن است که امام^{فاطمی} معتقد بودند که روحانیت نیز نقش ارشاد و هدایت دولت را خواهد داشت و علماء و رهبران مذهبی، خود حکومت نخواهند کرد. اما شواهد نشان می‌دهد که پس از گذشت مقطعی از پیروزی انقلاب، روحانیان، اقدام به پذیرش مسئولیت‌های کلیدی در امور حکومت کرده‌اند. حال این سؤال طرح می‌شود که آیا بین سیره نظری امام^{فاطمی} و واقعیت‌های موجود، تعارض وجود دارد؟ آیا وجود این شواهد، نشانه تعارض در سیره نظری و عملی امام^{فاطمی} در طرح حکومت اسلامی و نظریه ولایت مطلقه فقیه است؟

در پاسخ باید گفت که امام خمینی^{فاطمی} همواره بر استقلال روحانیت و عدم آمیختگی آن با دولت، پای می‌فسرده‌اند. نظر شهید مطهری مؤید این ادعا و پاسخگوی اشکال ایراد شده است. وی پس از پیروزی انقلاب درباره امام^{فاطمی} اظهار می‌دارد:

ایشان معتقد‌ند که روحانیت باید مستقل و به صورت مردمی مانند همیشه باقی بماند و آمیخته با دولت نشود. ایشان با اینکه روحانیت به‌طور کلی وابسته به دولت شود، آنچنان که روحانیت اهل تسنن هست به‌شدت مخالفند ولو در دوره حکومت اسلامی، و نیز با اینکه روحانیون بیایند جزء دولت شوند و پست‌های دولتی را رسمًا اشغال بکنند، مخالفند. این کارهایی که بالفعل کمیته‌ها دارند که در رأس کمیته‌ها غالباً روحانیین قرار گرفته‌اند یک امر اضطراری و اجباری است؛ البته این به معنی تحریم نیست، به معنی پیشنهاد است. ممکن است یک وقتی ضرورت ایجاد بکند که یک فرد [روحانی] معین چون کس دیگری نیست [یک پست دولتی را اشغال کند] و دیگر نمی‌گوییم چون بر روحانیین تحریم شده [نباید چنین

پشود؛ مثلاً پست آموزش و پرورش را در نظر می‌گیریم ... (مطهری،
(۱۳۷۰: ۲۷ - ۲۵)

امام قده ترجیح می‌داد که وظیفه روحانیت در مراقبت و نظارت خلاصه شود و در مورد رئیس جمهور و نخست وزیرشدن آنها - در دی ماه ۵۸ - می‌فرمود که «صلاحشان هم نیست که اینها بشوند»، (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۳۴/۱۱) همچنان که روحانیت را نه منصب بدولت و نه خارج از آن می‌دانستند. ایشان در دی ماه سال ۵۸ درباره این مطلب، این گونه تصریح کرده‌اند:

اینکه شما سؤال کردید آیا روحانی می‌خواهد بدولت منضم بشود یا چی؟
نه نمی‌خواهد دولت باشد اما خارج از دولت نیست. نه دولت است، نه خارج از دولت. دولت نیست؛ یعنی نمی‌خواهد برود در کاخ نخست وزیری بشیند و کارهای نخست وزیر را بکنند. غیر دولت نیست برای اینکه نخست وزیر اگر پایش را کنار بگذارد، این جلویش را می‌گیرد؛ بنابراین نقش دارد و نقش ندارد. (همان: ۱۳۳)

پس از تجربه تلخ روی کار آمدن دولت موقت و دوران حکومت بنی صدر و آسیب‌هایی که در این میان به انقلاب اسلامی وارد شد، بنا به پیشنهاد و درخواست یاران امام و پذیرش و تأیید مردم، امام خمینی به حسب اضطرار و به‌سبب ضرورت و اولویت حفظ نظام، با ریاست روحانیان در مناصب کلیدی نظام، موافقت کردند، هرچند ایشان تا آخر حیاتشان از ترجیح نظری خود در این‌باره عدول نکردند. همچنان که در شهریور سال ۱۳۶۳ اظهار داشتند:

این مطلب را بارها گفته‌ام که روحانیون باید وضعی ارشادی داشته باشند نه اینکه بخواهند حکومت کنند. کاری نباید بکنیم که مردم بگویند اینها دستشان به‌جایی نمی‌رسید، حالا که رسید دیدید اینطور شدند. استبداد دینی خود تهمتی است که از کنارش نباید گذشت.^۱ (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۱۹/۵۰)

۱. بیانات امام خمینی در جمع فقهاء و حقوقدانان شورای نگهبان در تاریخ ۱۱/۶/۱۳۶۳.

با این توضیحات مشخص می‌شود که هیچ‌گونه تعارض و دوگانگی در پاسخ‌های امام راحل دیده نمی‌شود و در حقیقت، سیره نظری و عملی ایشان در باب حکومت اسلامی و نظریه ولایت مطلقه فقیه، از ثبات، انسجام و تداوم خاصی برخوردار است.

ج) درایت، هوشمندی و رازداری سیاسی امام^{فاطمی} در مصاحبه‌های خارجی

یکی از نکته‌های بسیار حائز اهمیت و سرنوشت سازی که در تبیین مصاحبه‌های امام راحل باید حتماً به آن اشاره شود آن است که از بررسی این پرسش و پاسخ‌ها استنباط می‌شود که اگرچه امام خمینی^{فاطمی} به خوبی و با صداقت به تبیین و روشنگری نظام حکومت اسلامی برای جهانیان پرداخته است، اما این تبیین‌ها کاملاً با درایت و رازداری هوشمندانه همراه بوده است. به عبارت دیگر، امام^{فاطمی} در هنگام اوج مبارزات مردم ایران و حضور خویش در کشوری غربی (فرانسه)، علاوه بر معرفی داهیانه حکومت جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، به حفظ اسرار نظام اسلامی نیز با هوشیاری کامل اقدام کرده‌اند؛^۱ خصوصاً پرسش و پاسخ‌های بخش (د) از چنین ویژگی، بیشتر برخوردار است.

شکی نیست که کشورهای غربی حامی شاه، حساسیت بیش از حدی نسبت به نظرات امام^{فاطمی} داشته و به انجای مختلف، سعی می‌کردند که با خبرگیری، کشف اسرار و شناسایی ماهیت حکومت اسلامی، به سیاستگذاری‌های لازم در مورد این حرکت اسلامی اقدام ورزند. ماهیت این حکومت و نقش و نحوه عملکرد آنی روحا نیت برای آنها مرموز و

۱. موضوع ضرورت رازداری یا کتمان اسرار در روایات اسلامی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه امام باقر^{علیه السلام} محبوب‌ترین، پرهیزگارترین و فقیه‌ترین یاران خود را رازدارترین آنها نسبت به روایات اهل‌بیت می‌داند. همچنان که امام صادق^{علیه السلام} می‌فرماید: «پوشیده نگاهداشتن اسرار ما، جهاد در راه خداست و کسی که حدیث ما را به زبان فاش سازد، به منزله کسی است که حق ما را انکار کند و وی ما را به خطأ نکشته بلکه عمداً کشته است». امام صادق^{علیه السلام} در تفسیر آیه ۶۱ سوره بقره، یکی از دلایل اصلی بهناحق کشته شدن پیامبران را چنین بیان فرموده‌اند: «... به خدا قسم که آنها را با دست‌های خود نکشند و با شمشیرهای خود نزدند، بلکه سخنان ایشان را شنیدند و آنها را فاش ساختند و در نتیجه، آن پیامبران دستگیر و کشته شدند».

(محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳: ۴۸۴ و ۴۸۵)

پنهان بوده است و مسلم است که اگر از واقعیت انقلاب اسلامی ایران مطلع بودند، بهیچ وجه با حضور امام ره در فرانسه و سفر ایشان به ایران، آن گونه که رخ داد، کنار نمی‌آمدند. بهمین دلیل اگر نگوییم بعضی از این خبرنگاران، وابسته یا عامل نفوذ دستگاه‌های جاسوسی غرب بوده‌اند، حداقل می‌توان گفت که مصاحب‌های آنها مورد استفاده سیاستگذاران غربی - بهویژه آمریکایی بوده و ایشان را در تعیین نوع و چگونگی مواجهه با انقلاب اسلامی باری می‌کرده است.

اصلی‌ترین خواست غربی‌ها این بود که بدانند آیا این رژیم اسلامی، از نوع رژیم‌های اسلامی تشریفاتی موجود در دنیا خواهد بود یا اینکه جنبه عملی و یا رادیکال دارد و منافع آنها را به خطر خواهد انداخت؟ در این صورت، چنین حرکتی تا چه میزان منافع آنها را با خطر مواجه خواهد ساخت؟

امام خمینی ره در پاسخ پرسش‌های مصراًنه خبرنگاران در مورد حکومت اسلامی و ولایت فقیه و نوع مشارکت روحانیان در حکومت، بادرایت و هوشیاری و اختصار در کلام، برخورد کرده و حتی گاهی از بیان بعضی مطالب سرنوشت‌ساز، طفره رفته و یا سؤال را عمداً به گونه دیگری پاسخ گفته‌اند. نمونه سؤال و جواب‌های بخش (د) مؤید این ادعا است.^۱

۱. بهنظر می‌رسد که انتخاب چنین شیوه‌ای که حاکی از درایت فوق العاده و رازداری امام ره است، یکی از عوامل اصلی کوکردن و فریب دشمنان خارجی انقلاب بوده است و غربی‌ها با این خیال که امام ره از حیث سیاسی فردی خام و فاقد برنامه و انفعال پذیر است، در مقابل پیروزی انقلاب واکنش کامل را نشان نداده‌اند. البته بعضی از مسئولین مانند آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ضمن اشاره به کور و کر شدن دشمنان انقلاب در آن مقطع، این امر را به امدادهای غیبی نسبت داده‌اند. ایشان در شرح بازگشت امام ره به ایران از پاریس (۱۲ بهمن ۵۷) می‌گویند:

واقع آن منظره را در نظر بگیرید، غیر از امداد غیبی و الطاف الهی چه عوامل دیگری وجود داشت که بتواند آن مقطع را بگذراند، دشمنان ما کوروکر شدند. دشمنان ما حسابی خام شدند، در یک مقطعی خداوند اینها را کوروکر کرده، عمق انقلاب را نشناختند؛ رهبر را نشناختند؛ محاسبات دیگری بر مغز اینها شد (و ما رمیت اذ رمیت). آخر، ماهیت آن روز پاریس با پنج ماه بعد از آن چقدر فرق کرد که پاریس اجازه بددهد، پرواز انقلاب ما از اینجا

همانطور که گفته شد، علاوه بر امدادهای غیبی، اظهارات امام خصوصاً درباره حکومت اسلامی و ولایت فقیه، در ملایم و مردد کردن طرفهای داخلی و خارجی درگیر با انقلاب اسلامی بسیار مؤثر بوده است و ایشان با اعمال درایت‌آمیز تاکتیک رازداری و معرفی صادقانه چهره‌ای صلح‌طلب و مردمی از حکومت ولایت فقیه، باعث تسکین نسبی حساسیت‌های غرب نسبت به انقلاب شدند؛ ضمن آنکه بدون راه انداختن جارو جنجال‌های زاید، با بیاناتی کاملاً حساب‌شده، راه را برای تأسیس نظام اسلامی و بازگشت به ایران هموار کردند. نظر نویسنده آمریکایی (نیکی کدی) نیز مؤید صحت نگرش پیش گفته است. وی می‌نویسد:

بسیاری از سیاستمداران آمریکایی، با توجه به اظهارات اخیر [امام] خمینی و بی‌تجربگی سیاسی او، فکر می‌کردند در صورتی که انقلاب به پیروزی برسد، [امام] خمینی احتمالاً از کار کنار کشیده، به افراد میانه رو اجازه خواهد داد که زمام حکومت را به دست گیرند. این طور به نظر می‌رسد که وزارت امور خارجه آمریکا در اواخر کار، طرح عمیقی را تصویب کرده باشد که به موجب آن ائتلافی از جبهه ملی و روحانیون حکومت کنند و شاه نیز عملیاً از صحنه خارج شود. (کدی، ۱۳۷۰ و ۳۷۲ و ۳۷۳)

جالب اینجاست که چنین تفکری در مورد امام قائم باشد، به بعضی از اشخاص عضو دولت

به پاریس بود، امام و یارانش را بردارد و با امنیت به اینجا بیاورد؟
فضاهایی که امام عبور کردند، این کشورها اگر امام را می‌شناختند یا انقلاب را می‌شناختند و یا اگر امروز را می‌دیدند، آنها یک لحظه اجازه نمی‌دادند که راه پرواز بر روی هواپیمای امام بازشود. در این فرودگاه مهرآباد آن روز، هنوز پلیس شاه حاکم بود ... واقعاً آمریکا کور و کر شد، انگلیس کور شد، فرانسه خام شد! همه عواملی که اینها در مسیر داشتند این جور شدند. شوروی‌ها که می‌خواستند فردا افغانستان را اشغال کنند، کی تحمل می‌کردند که در جمهوری اسلامی امام بیاید اینجا حاکم بشود که این جور با آنها مبارزه کند؟ صدام که فردا جنگ را علیه ما شروع کرده، چه موقع می‌گذاشت؟ آن کسی که هواپیمای وزیر خارجه الجزایر را که می‌خواست به اینجا بیاید با موشک زد و وزیر خارجه الجزایر را شهید کرد، چه موقع می‌گذاشت که هواپیمای امام از آن مسیر بیاید. (حکومت در اسلام، ۱۳۶۴: ۵۳ - ۵۱)

موقع هم سرایت کرده بود. در همین رابطه مرحوم مهندس بازرگان در مهرماه سال ۵۸، طی مصاحبه‌ای به خبرنگار ایتالیایی (وریانا فالاچی) می‌گوید:

دیکتاتوری مذهبی در ایران مستقر نمی‌شود. امام هرگز نه یک مرد سیاسی بوده نه یک ژنرال و نه مدیر یک شرکت و هرگز خود را آماده برای برخورد با چنین مسئولیتی نکرده بود. (سمیعی، ۱۳۷۳: ۲۲۳)

در تأیید درایت سیاسی و رازداری امام خمینی^{فاطمی} باید گفت که این دو صفت، یکی از عناصر و تاکتیک‌های مهم و دائمی مورد استفاده ایشان در دوران مبارزه و رهبری نهضت بوده است. سید حمید روحانی^۱ از کسانی است که معتقد به رعایت اصول امنیتی و رازداری توسط امام در طول دوران مبارزه است. وی عمل به این اصول را از عوامل رهایی امام، پس از اولین دستگیری توسط رژیم می‌داند. روحانی در ذکر علل شکست نقشه‌های سواک علیه امام، بهترخی از این اصول اشاره می‌کند و علاوه بر عنایت خداوندی و توکل خالصانه ایشان، این تاکتیک‌ها را درختنی سازی نقشه‌های مختلف مؤثر می‌داند. برخی از اصول امنیتی مورد رعایت امام^{فاطمی} از دید «روحانی» عبارتند از:

۱. امام خمینی هرگز به فرد یا افراد به آسانی اطمینان پیدا نمی‌کند. ممکن است فردی سالیان دراز با او در رفت و آمد باشد و از لطف و محبت و نیز مساعدت‌های او برخوردار گردد، لیکن امام هرگز به او اطمینان و اعتماد نداشته است.

۲. در برخوردهای سیاسی اصل را بر سوء ظن می‌گذارد

۳. برنامه و اندیشه‌ای که برای آینده دارد، هرگز حتی برای نزدیکترین و موثق‌ترین افراد خود بازگو نمی‌کند، مگر آنکه ضرورتی اقتضا کند و اگر کسی از برنامه فردای او پرسشی کند، سخت ناراحت می‌شود و اگر مصلحت بداند درست خلاف آنچه را در نظر دارد اظهار می‌کند! و نیز کاری را که انجام داده جز به آنان که جهت اجرای آن باید در جریان باشند، به هیچ کس - هر چند موثق‌ترین و عزیزترین افراد او باشند - نمی‌گوید.

۱. مورخ و وقایع‌نگار برجسته انقلاب اسلامی و از همراهان امام^{فاطمی} در ایام تبعید در نجف.

۴. در نجف گاهی اتفاق می‌افتد که اعلامیه امام به‌ایران رسیده، در سطح وسیعی پخش شده بود ولی حتی شهید مجاهد سید مصطفی خمینی هنوز از صدور آن خبر نداشت. گفتنی آنکه مرحوم حاج سید مصطفی گاهی خودش صدور اعلامیه را به‌امام پیشنهاد می‌داد و بر آن اصرار می‌ورزید که امام نظر او را می‌پذیرفت و اعلامیه صادر می‌کرد ولیکن به او نمی‌گفت که پیشنهاد تو عملی شده است.

۵. برادر شهید، حاج سید مصطفی می‌گفت: «گاهی فقط از حالت چشمان امام می‌توانستم دریابم که پیشنهاد من تا چه پایه‌ای مورد پذیرش او قرار گرفته است». ع این روش امام که مثلاً صدور اعلامیه‌ای را برای شهید مصطفی بازگو نمی‌کرد، نه به‌خاطر آن بود که به او اطمینان نداشت. اطمینان و ایمانی که امام به‌آن شهید داشت، به‌کمتر کسی داشت، متهی از آنجا که امام مقید بود که در امر سیاسی حداکثر پنهان‌کاری رعایت شود و جز آنان که در جهت اجرای آن برنامه مسئولیتی دارند، کسی اطلاع پیدا نکند، از بازگوکردن آن برای شهید حاج سید مصطفی خودداری می‌کرد که به‌دیگر برادرانی که دانستن آنان لزومی ندارد، خبر ندهیم و مقید بود که تا اعلامیه به‌ایران نرسیده و در آنجا پخش نشده است و در عراق انتشار نیابد، حتی به نزدیک‌ترین دولتان و همکاران گفته نشود. هر بار که اعلامیه‌ای صادر می‌کرد این موضوع را تذکر می‌داد و گاهی اگر فراموش می‌کرد شفاهًا یادآوری کند، فوراً طی یادداشتی تذکر می‌داد که نمونه‌ای از آن یادداشت را می‌بینید:

بسمه تعالیٰ

«من غفلت کردم تذکر دهم این اوراق در عراق و خصوصاً نجف به‌هیچ وجه پخش نشود و به‌کسانی که در خارج صحبت می‌کنند، داده نشود و سفارش کنید به‌آقایان که اصلاً ذکری از آن نکنند».

آری، پنهان‌کاری‌ها و رعایت اصول امنیتی از طرف امام، نقش بسزایی در خنثی کردن توطئه‌ها و نقشه‌های گوناگون دشمن داشت. (روحانی، ۱۳۶۴: ۱۴۷ و ۱۴۸)

رعایت اصول ایمنی توسط امام^{فاطمی} در خلال دوران مبارزه، مصادیق زیادی دارد؛

به عنوان مثال انتخاب شیوه‌های تاکتیکی و متنوع مبارزه و عملکرد داهیانه امام قده در ایام تبعید باعث می‌شود که سفارت ایران در بغداد، در گزارش محترمانه ۱۳۴۴/۱۱/۴ چنین بنویسد:

... اساساً به طوری که تحقیق نموده‌ایم آقای خمینی از چندی به‌این طرف به کلی خود را از صحنه سیاست خارج کرده، به صورت جدی سرگرم تدریس و نماز جماعت می‌باشد و با تقسیم پول و تعیین ماهیانه برای طلاب در صدد است موقعیت علمی و روحانی خود را تقویت نماید. (همان: ۱۹۲/۲)

صدقای دیگر اینکه بنا به اظهار نظر امام قده درس‌خوارانی پس از ختم غائله انجمن‌های ایالتی و ولایتی، ایشان هنگامی که هنوز دولت بر این قانون پافشاری می‌کرد تصمیم نهایی را گرفتند و به هیچ‌کس هم ابراز نکردند:

من در شی که بنا بود فردای آن روز در مسجد سید عزیز الله برای تنیه دولتها دعا کنند. خبر شدم که دولت بنا دارد مقاومت و سرخستی از خود نشان دهد؛ دیدم در این صورت علما تکلیف دیگری دارند؛ من تصمیم آخر را ضمن ابتهال به خداوند متعال گرفتم و به هیچ‌کس هم نگفتم.^۱ (همان: ۱۹۷/۱)

البته با لغو تصویب‌نامه مذبور از سوی دولت، این تصمیم نیز به مرحله اجرا گذاشته نشد. همچنین در حرکت انقلابی ضد رژیم دانشجویان در آذر ۱۳۴۹، امام قده عاملانه برای آنها پیامی نمی‌دهد، بلکه در حج آن سال به این واقعه اشاره می‌کند. ایشان با تحسین این حرکت در توجیه عمل خویش می‌گویند:

... از آنجا که بیم دارم هرگونه تأییدی از طرف من موجب تشدید مجازات آنهایی شود که از دانشگاه اخراج شده‌اند و در زندان به سر می‌برند، از تأیید رسمی نسبت به آنان خودداری کردم؛ به خصوص آنکه میان شعارهای

۱. بیانات امام در تاریخ ۱۱/۹/۴۱.

خودشان اسم مرا بردند و دستگاه جبار ایران سعی دارد که با منتب
کردن آنان به من مجازات آنان را تشدید کند، لذا صدور اعلامیه مستقل در
رابطه با حرکت اخیر دانشجویی را به مصلحت نمی‌دانم. (همان: ۲ / ۶۹۷)

رعايت اصول ايمني و رازداري که متأثر از تقیه است، به توادر در سیره نظری و عملی
امام خمینی^{فاطمی} به چشم می‌خورد و همان‌طور که گفته شد در مصاحبه‌های اول پیروزی
انقلاب هم به کار رفته و بیانگر آن است که به خلاف تصور غربی‌ها و بعضی افراد در
عرصه داخلی، امام از شعور سیاسی و موقعیت‌سنجی فوق العاده‌ای سود می‌برده است و
کاملاً به مسایل مختلف پیرامونی، به لطف ذکاوت ذاتی و تلاش شبانه‌روزی، احاطه داشته
است. ایشان در پاریس درباره فعالیت‌های طاقت‌فرسایی که انجام می‌دادند، می‌گویند:

بیشتر از شانزده ساعت کار می‌کنم و در اینجا نوع کارم با نجف فرق کرده
است. مصاحبات، مذاکرات و گاهی سخنرانی، خواندن گزارشاتی که توسط
عده‌ای تهیه می‌شود، بررسی نامه‌ها و تلگرافاتی که می‌رسد و گاهی جواب
به آنها، کار روزانه‌ام را تقریباً تشکیل می‌دهد.^۱ (طليعه انقلاب اسلامی،
(۱۳۶۲: ۲۲۱ و ۲۲۲)

هشت روز پس از این بیانات، خبرنگار کانال دوم تلویزیون آلمان از ایشان می‌پرسد:

حضرت آیت‌الله، از شما دعوت شده است که به ایران برگردید آیا حاضرید در
تحت این شرایط به ایران برگردید؟

امام دوراندیشانه پاسخ می‌دهند:

من هر وقت مقتضی بدانم به ایران می‌روم چه دعوت بشود و چه دعوت
نشود.^۲ (همان: ۲۴۷)

دلیل کاربرد تاکتیک‌های امنیتی و داهیانه در ارائه این پاسخ‌ها، به شناسایی دقیق

۱. تاریخ بیانات: ۵۷/۱۰/۷

۲. تاریخ بیانات: ۵۷/۱۰/۱۵

ایشان از زمان و مکان و افراد موجود در آنها برمی‌گردد. بیان معظم ملله این گفته را ثابت می‌کند:

از سوی آمریکا مرتباً سفارش می‌شد و می‌آمدند گاهی به‌اسم تاجر و بازرگان با خود من ملاقات می‌کردند و گاهی با سایر آقایانی که در آنجا بودند ملاقات می‌کردند، بلکه بوسیله آنها بهمن مطلب را برسانند که شما حالا زود است. من از همان اول فهمیدم که وقتی دشمن ما می‌گوید: حالا نروید معلوم می‌شود که رفتن ما صلاح است و لهذا ما کوشش کردیم برای آمدن به‌ایران و اعلام کردیم که هر وقت فرودگاه باز شد ما می‌رویم، برای همیشه که نمی‌توانند فرودگاه را ببینندند و نخستین روزی که باز شد ما به‌ایران آمدیم و بعد هم معلوم شد که آمدن ما به‌ایران به‌صلاح بوده است.
(در جستجوی راه امام از کلام امام، ۱۳۶۶: ۱۴۷)

به‌جرأت می‌توان گفت که امام خمینی^{فاطمی} با مدد الهی و با تاکتیک‌های دقیق و شعور بالای سیاسی، به‌خوبی از کلیه فرصت‌ها در به‌ثمر رساندن نهضت اسلامی استفاده کردند. ایشان با بهره‌گیری از تجربه سیاسی بالا و گرانقدر خویش، نمی‌خواستند این فرصت نیز با اهمال و ساده‌نگری بعضی افراد، همانند فرصت‌های قبلی از دست برود. همچنان که در خلال مبارزه، طی نامه‌ای به‌شهید سعیدی، به‌طور غیرمستقیم از غنیمت‌نشمردن فرصت‌ها توسط علما هنگام تبعید رضاخان و بعدها فرار محمدرضا (در جریان وقایع مرداد ۱۳۳۲) اظهار تأسف می‌کنند:

شما طبقه جوان مأیوس نباشید و با اراده و عزم راسخ مهیایی خدمت و فرصت باشید، سلف صالح - رضوان الله عليهم - فرصت عجیبی را در موقع رفتن سلف خبیث از دست دادند و پس از آن هم فرصت‌هایی بود و از دست رفت تا این مصیبتهای پیش آمد.^۱ (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۴۸)

تمام این توضیحات، این نتیجه را دربردارد که پاسخ‌های خاص امام^{فاطمی} در مورد

۱. پاسخ نامه امام به‌شهید سعیدی در ۱۴ آبان ۱۳۴۷.

سؤال خبرنگاران از ماهیت حکومت اسلامی و ولایت فقیه، در عین حال که فاقد دوگانگی بوده و در کمال صداقت بیان شده است، اصول ایمنی و رازداری در ارائه آنها نیز کاملاً ملحوظ گردیده است.

د) رعایت تقيه مدارایی و حفظ وحدت و ائتلاف عمومی بهمنظور سرنگونی رژیم پهلوی

علت دیگر بیان چنین پاسخ‌هایی از سوی امام فاطح در مصحابه‌های پیش‌گفته، حفظ ائتلاف گروه‌های مبارز و توده‌های مردم در راه وصول به‌هدف مشترک، یعنی از میان برداشتن «سد بزرگ سلسله پهلوی» است. کلیت چنین سیره‌ای در حوزه نظری و عملی مبتنی بر اصل غنی و فقهی «تقيه» است که اصول و فروع آن در رساله «تقيه» کتاب «الرسائل» امام خمینی فاطح به تفصیل بیان شده است. در اینجا ذکر بخشی از این کتاب می‌تواند به توضیح این بحث کمک شایانی بکند:

تقيه به‌حسب ذاتش، تقسیم‌پذیر است. گاهی تقيه به‌خاطر «خوف» و گاهی به‌خاطر «مدار» صورت می‌گیرد و تقيه خوفی زمانی به‌دلیل آن است که ضرری متوجه جان یا آبرو یا مال فرد و یا آنچه متعلق به‌اوست گردیده و زمانی به‌دلیل ضرری است که متوجه برادران دینی تقيه کننده می‌شود و قسم سوم به‌خاطر خطرنی است که متوجه حوزه اسلام شده باشد، آنگونه که تقيه کننده بترسد که با ترک تقيه، وحدت کلمه مسلمین متشتّت شود و بدین‌سان با تفرقه آرای آنها و مانند آن، ضرری به‌اسلام وارد گردد. منظور و هدف از «تقيه مدارایی»، نفس شمولیت و وحدت کلمه با تحبیب مخالفین و جلب همکاری آنهاست که در موقعی صورت می‌گیرد که همچون مورد «تقيه خوفی»، ترس ضرر مخالفین وجود نداشته باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۵ / ۲ : ۱۷۴)

به‌نظر می‌رسد که امام فاطح، در دمادم پیروزی انقلاب و اوایل آن، به‌منظور ارائه دقیق جایگاه رهبری و اختیارات گسترده آن و در نتیجه برای تبیین نظریه ولایت مطلقه فقیه

برای عموم مردم و گروههای «غیر خط امامی»، به ترتیب بر اساس قسم سوم «تقویه خوفی» و نفس «تقویه مدارایی» عمل کرده‌اند. لذا اطلاق نظریه ولایت مطلقه فقیه به‌سبب حفظ وحدت کلمه مسلمین و پرهیز از طرح مسایل مناقشه‌پذیر و رعایت مدارا با سایر گروههای سیاسی، آنچنان‌که باید و شاید مورد تأکید و تشریح قرار نگرفته است و البته این امر خللی بر ثبات و تداوم سیره نظری و عملی امام وارد نمی‌سازد.

نظر محسن میلانی درباره نحوه ارائه نظریه «ولایت فقیه»، توسط امام به این‌ادعا نزدیک است. ضمن آنکه پذیرش کامل آن هم خالی از اشکال نیست. وی می‌نویسد:

جالب توجه اینکه [امام] خمینی در خلال حرکت انقلابی که رژیم شاه را در ۷۹ - ۱۹۷۷ سرنگون کرد، از ولایت فقیه علناً دفاع نکرد، حتی گروههای سکولار که رهبری [امام] خمینی را به‌رسمیت شناخته بودند، وی را برای تعیین برنامه‌هایش تحت فشار نگذاشتند. گروههای سکولار با اعتقاد به‌اینکه دین نیرویی مرده بود و با اطمینان به‌اینکه در دوران پس از شاه می‌توانند حکومت کنند، به مکتوبات [امام] خمینی پیرامون حکومت اسلامی وقوعی ننهادند؛ در نتیجه هم [امام] خمینی و هم حامیان سکولار او از بحث‌کردن درباره ساختار نظامی که آرزوی ایجاد آن را برای تحکیم اتحاد ضعیف‌شان در برابر شاه، در سر می‌پروراندند طفره رفتند. حتی ولایت فقیه در چند ماه اول پس از سقوط شاه در ۱۹۷۹ از حمایت ملی برخوردار نبود. ولایت فقیه در رفاندوم آوریل ۱۹۷۹، زمانیکه اکثریت قاطع ایرانیان از ایجاد جمهوری اسلامی حمایت می‌کردند نیز طرح و بحث نشد. حتی پس از این همه‌پرسی، [پیش‌نویس] قانون اساسی طرح شده توسط مهدی بازرگان که توسط [امام] خمینی به عنوان نخست وزیر منصوب شده بود، این مفهوم را ذکر نکرد. (میلانی، ۱۳۷۲: ۶)

همان‌طور که گفته شد، امام ~~فاطمی~~ در طول حیات سیاسی خویش، به حفظ ائتلاف و وحدت همه نیروها در جهت مصالح اسلام معتقد بودند و خصوصاً بر تشکیل وحدت مسلمانان و گروههای اسلامی تأکید بیشتری می‌کردند و حتی اظهار می‌داشتند:

اگر کسی به من اهانت کرد، سیلی به صورت من زد، سیلی به صورت اولاد

من زد و الله تعالی راضی نیستم کسی در مقابل او بایستد و دفاع کند، راضی نیستم؛ من می‌دانم که بعضی از افراد یا بهجهالت یا بهعمد می‌خواهند تفرقه مابین این مجتمع بیندازند، تفرقه بین مجتمع معنایش این است که خدای نخواسته در اسلام خللی واقع شود، استعمار بهآرزوی خودش برسد ... مقصد بزرگتر از اینهاست، آقا من دست برادری دراز می‌کنم به تمام ملت‌های اسلام، به تمام مسلمین دنیا ...^۱ (در جستجوی راه از کلام امام، ۱۳۶۶: ۷۱)

من به همه سفارش می‌کنم که اگر روزنامه‌ها و مطبوعات به من فحش و یا سب نمودند کسی حق جوانگویی ندارد. من جوابگویی را تحریم می‌کنم، توطئه را با سکوت خنثی کنید و اگر نشد با شدت خنثی می‌کنم.^۲ (همان: ۸۵)

امام خمینی^{فاطمی} با وجود آنکه از ماهیت و مواضع لیبرالی بسیاری از اعضای دولت موقع اطلاع داشتند، سعی می‌کردند تا آنجا که خطروی اسلام را تهدید نکند، در آن شرایط بحرانی صبر پیشه کرده و از توان آنها برای مصالح نظام استفاده کنند؛ به عنوان نمونه، یکی از مسئولین وقت، در شرح ملاقات با امام^{فاطمی}، پس از اشغال «سفارتخانه آمریکا»، می‌گوید:

ایشان در پاسخ کسب تکلیف در مورد نحوه انتشار اسناد به‌دست آمده، اذعان داشته‌اند: «اسناد را به‌هیچکس و هیچ مقامی تحويل ندهید و خودتان آنها را منتشر کنید». ضمناً یک توصیه نیز فرمودند. توضیح این بود که فرمودند: «این مطالبی که شما از طریق اسناد به‌دست آورده‌اید، من قبلًا در مورد این آقایان (مقصود سران نهضت آزادی بود) می‌دانستم، اینها در پاریس هم که پیش من می‌آمدند و یا در آنجا بودند، مطالبی می‌گفتند که همین چیزهایی است که شما از این استفاده می‌کنید. این آقایان حرفشان این بود که ما برای ادامه حیات و اداره کشور باید به‌سمت شوروی برویم و یا به‌سمت آمریکا و لیکن با توجه به‌سابقه‌ای که از شوروی‌ها در

۱. تاریخ بیانات: ۴۳/۲/۲۵

۲. تاریخ بیانات: ۵۸/۲/۸

حمایت از دوستانشان و سپس دست برداشتن از حمایت آنها وجود دارد، ما باید به دامن آمریکا بچسبیم و این نوع تفکر این آقایان بود.» و اما توصیه‌ای که فرمودند این بود که: «سعی کنید در افشاگیری‌ها، جوری این آقایان را لجن مال نکنید که دیگر نتوانیم از وجود آنان برای انجام کارها استفاده کنیم.» (موسوی خوئینی‌ها، ۱۳۷۰: ۱۲)

همین سیره و موضع در قضیه عزل بنی صدر مشاهده می‌شود و امام رهبر در این مورد، تمام نصایح و صبر و مدارایی که برای حفظ وحدت و آرامش سیاسی کشور در زمان جنگ لازم بود، به خرج دادند؛ اما نهایتاً پس از هشدارهای فراوان، به خلع نامبرده – در ۲۶ خرداد ۱۳۶۰ – رأی دادند و پس از شش روز از صدور این فرمان اظهار داشتند:

متاثرم از اینکه با دست خودشان اینها گور خودشان را کنندند. من نمی‌خواستم که شما ائتلاف بکنید با منافقین که بر ضد اسلامند. (نگاهی کوتاه بر اهم رویدادهای انقلاب، ۱۳۷۰: ۴۴)

نزدیک به یک سال بود که صلاح نمی‌دیدم آنچه را که می‌دانم برای ملت شرح دهم، چرا؟ تا آرامش کشور حفظ شود و شما با آرامش کامل علیه مستکبران جهان بجنگید تا احساس کردم دیگر مسأله از این حرفها گذشته است و خطر، اساس جمهوری اسلامی را که با خون ۷۰ هزار شهید و معلولیت بیش از یکصد هزار نفر به وجود آمده بود، تهدید می‌کند. (همان: ۴۰)

در موضوع تبیین جایگاه حکومتی رهبری و اختیارات ولایت فقیه – چه در مصاحبه‌های یاد شده و چه در بیانات دیگران در اوان پیروزی انقلاب اسلامی – نیز امام رهبر، سعی داشتند که آرامش و وحدت کلمه جامعه را به‌سبب موقعیت حساسی که نظام اسلامی در آن قرار داشت، حفظ کنند و اساساً با شعارهای فraigیر، همه طبقات و اصناف جامعه را در مسیر مبارزه با ایادی داخلی و خارجی، هماره‌ی و رهبری کنند. به‌همین دلیل نیز ایشان در تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ و اختیارات محدود آن، کوتاه آمدند. بیان تاریخی ایشان در این باره چنین است:

اینکه در قانون اساسی یک مطلبی ولو به‌نظر من یک قدری ناقص است و

روحانیت بیشتر از این، در اسلام اختیارات دارد و آقایان برای اینکه خوب دیگر با این روشنگرها مخالفت نکنند، یک مقداری کوتاه آمدند. اینکه در قانون اساسی هست، این بعض شئون ولایت فقیه است نه همه شئون ولایت فقیه، و ولایت فقیه آن طوری که اسلام قرار داده است به آن شرایطی که اسلام قرار داده است، هیچ کس ضرر نمی‌بیند.^۱ (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۱ / ۱۳۳)

بخش عده‌ای از مؤلفین، پیرامون مباحث ولایت فقیه نیز در مقطع اجرای قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸، به کوتاهی این قانون در مورد اختیارات رهبری اشاره نموده و آن را به مصلحت‌اندیشی رهبر ارجاع داده‌اند؛ به عنوان نمونه یکی از نویسندهای مذبور، در این باره نوشته است:

باید توجه داشت که قانون اساسی نسبت به رهبر و ولایت فقیهی که ما ثابت می‌کنیم، کوتاه آمده است؛ یعنی حق ولایت فقیه به معنایی که مورد اعتقاد ماست در قانون اساسی نیامده است و رهبر هم صلاح دانسته که فعلًاً همین قدر باشد و این موضوع، به مصلحت‌اندیشی رهبر باز می‌گردد و گرنه بعداً خواهیم فهمید و باور خواهیم کرد که قانون اساسی نسبت به ولایت فقیه کوتاه آمده است. (صانعی، ۱۳۶۴: ۱۵۰)

چنین برداشتی در مورد کوتاهی قانون اساسی، نسبت به اختیارات وسیع ولایت مطلقه فقیه، مقرن به واقعیت بود^۲ و بعدها با مساعدشدن مقتضیات و به سبب حفظ مصالح اسلامی و تقویت نظام و حل معضلات جدید جامعه، امام فاطمی به طور صریح و تفصیلی، کلیت و واقعیت نظریه باثبات و پرقدمت ولایت مطلقه را تشریح کردند و هر

۱. تاریخ بیانات: ۱۰/۷/۵۸

۲. روحانیان و فقهای دیگری نیز به کوتاهی و نقص قانون اساسی سابق، در مورد اختیارات ولایت مطلقه فقیه، اشاره نموده‌اند. از جمله حجت‌الاسلام اسدالله بیات و مرحوم آیت‌الله آذری قمی که در مشروح مذاکرات تجدید نظر قانون اساسی، ج ۲، بیانات آنها به ترتیب در صفحات ۶۶۱ و ۶۷۳ آمده است.

روز زوایای بیشتری از آن را نمایان ساختند که اوچ این تصریح در پیام ۱۶ دیماه ۱۳۶۷ رخ نموده است.

البته دو نکته بسیار مهم در این زمینه شایان ذکر است: اول؛ آنکه این پیام در حقیقت یک پاسخنامه و بیانی اصلاح‌گونه در جهت رفع و نقد اشکالات طرح شده است و ثانیاً؛ امام در ابتدای آن، صریحاً عدم‌تمایل خود را به طرح اینگونه مسائل مناقشه‌پذیر - در موقعیت حساس آن زمان - ابزار داشته‌اند و سکوت را بهترین طریقه پنداشته‌اند. این پیام این‌گونه آغاز می‌شود:

پس از اهدای سلام و تحیت، من میل نداشتم که در این موقع حساس به مناقشات پرداخته شود و عقیده دارم که در این موقع، سکوت بهترین طریقه است و البته نباید ماه‌ها گمان کنیم هر چه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست، اشکال، بلکه تخطیه، یک هدیه الهی است برای رشد انسان‌ها ...^۱ (امام خمینی، ۱۳۶۱ / ۲ : ۱۷۰)

با این توضیحات می‌توان گفت که رعایت تقیه مدارابی و حفظ وحدت و ائتلاف عمومی درجهٔ سرنگونی پهلوی از جمله عوامل دیگری بوده است که امام خمینی^{فاطمی} در بیان جایگاه رهبری و منزلت و اختیارات آن در مصاحبه با خبرنگاران خارجی از تفصیل لازم و کامل خودداری ورزیده و بهبیانی اجمالی و مختصر در این زمینه بسنده کرده‌اند. همچنان که بعداً نیز وضعیت بحرانی و اضطراری کشور، خصوصاً در سال‌های اوایل انقلاب و ایام جنگ تحمیلی و ضرورت حفظ نظام اسلامی و آرامش سیاسی کشور و پرهیز از طرح مسائل مناقشه‌پذیر، از عوامل تأثیرگذار بر نحوه ارائه تدریجی نظریه ولایت مطلقه فقیه از سوی معظم^{له} تا طرح نهایی و کامل آن در ۱۶ دیماه سال ۱۳۶۷ بوده است.

البته باید اذعان داشت که رعایت این موضوع توسط امام^{فاطمی}، در تأخیر طرح مسائل مهمی مانند بازنگری قانون اساسی نیز موثر بوده است. بر همین مبنای ایشان در قضیه

تمییم این قانون و صدور فرمان آن، می‌فرمایند:

من نیز بنابر احساس تکلیف شرعی و ملی خود، از مدتها قبل در فکر حل آن بوده‌ام که جنگ و مسایل دیگر مانع از انجام آن می‌گردید.^۱ (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۲۱ / ۱۲۲)

نتیجه

این نوشتار با هدف تحلیل و تبیین مصاحبه‌های امام خمینی^{فاطمی} با خبرنگاران و رسانه‌های خارجی در سال ۱۳۵۷ و آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و پاسخ به پاره‌ای از شباهات صورت گرفت. نگارنده در پاسخ به سؤال تحقیق، با ارایه مستندات و تحلیل‌های متعدد، فرضیه مطروحه را آزموده و اثبات کرد که این سخنان، حرف جدیدی در سیره نظری امام خمینی^{فاطمی} نیست و ایشان چه قبیل و چه بعد از انقلاب اسلامی به آنها قائل بوده‌اند. از سوی دیگر به هیچ وجه چنین سخنانی منافاتی با ثبات و تداوم سیره نظری و عملی و رهبری ده‌ساله ایشان، بعد از انقلاب اسلامی و طرح حکومت اسلامی بر پایه نظریه ولایت فقیه ندارد.

گفته شد که امام^{فاطمی} در این مصاحبه‌ها در پاسخ به اینکه آیا شما حکومت خواهید کرد، جواب منفی می‌دهد؛ زیرا رغبت شخصی خود را بیان می‌دارد و بعد از پیروزی انقلاب، به علت تکلیف الهی و مردمی که بر گردن ایشان گذاشته می‌شود این مسئولیت دشوار شرعی را با وجود کهولت سن می‌پذیرند. ضمن آنکه یکی از علل این گونه پاسخ‌ها آن است که از منظر ایشان، شیوه اصلی اعمال ولایت و حاکمیت ولی فقیه از طریق «نظرارت» و «هدایت» است نه «حکومت» بر «محکومین». رهبر بر اجرای قوانین اسلامی کنترل دارد و هادی مردم در این مسیر است. دلیل دیگر در این نظر امام^{فاطمی} نهفته است که اساساً حکومت در اسلام، به معنای استیلای حاکم بر محکومین نیست.

۱. تاریخ بیانات: ۱۴/۲/۶۸

همچنین از بررسی این پرسش و پاسخ‌ها نتیجه گرفتیم که اگرچه امام خمینی قده به خوبی و با صداقت به تبیین و روشنگری نظام حکومت اسلامی برای جهانیان پرداخته است؛ اما این تبیین‌ها با تأثیرپذیری از اصل شیعی تقیه، کاملاً بادرایت و رازداری هوشمندانه همراه بوده است. به عبارت دیگر؛ امام قده در هنگام اوج مبارزات مردم ایران و حضور خویش در کشوری غربی (فرانسه)، علاوه بر معرفی داهیانه حکومت جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، به حفظ اسرار نظام اسلامی نیز با هوشیاری کامل اقدام کرده‌اند و در پاسخ به پرسش‌های مصرانه خبرنگاران در مورد حکومت اسلامی و ولایت فقیه و نوع مشارکت روحانیان در حکومت، بادرایت و هوشیاری و اختصار در کلام، برخورد کرده و حتی گاهی از بیان بعضی مطالب سرنوشت‌ساز، طفره رفته و یا سؤال را عمداً به‌گونه دیگری پاسخ گفته‌اند.

در تأیید درایت سیاسی و رازداری امام خمینی قده باید گفت که این دو صفت، یکی از عناصر و تاکتیک‌های مهم و دایمی مورد استفاده ایشان در دوران مبارزه و رهبری نهضت و از رموز اساسی توفیق انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ به‌زعمت داهیانه معظم له بوده است بنابراین می‌توان اذعان کرد که علاوه بر امدادهای غیبی، اظهارات امام خصوصاً درباره حکومت اسلامی و ولایت فقیه، در ملایم و مرددکردن طرفهای داخلی و خارجی درگیر با انقلاب اسلامی بسیار مؤثر بوده است و ایشان با تأثیرپذیری از اصل شیعی تقیه، با اعمال درایت‌آمیز تاکتیک رازداری و معرفی صادقانه چهره‌ای صلح طلب و مردمی از حکومت ولایت فقیه، باعث تسکین نسبی حساسیت‌های غرب نسبت به انقلاب شدند؛ ضمن آنکه بدون راه‌انداختن جارو‌جنجال‌های زاید، با بیاناتی کاملاً حساب شده، راه را برای تأسیس نظام اسلامی و بازگشت به ایران هموار کردند.

از سوی دیگر، در موضوع تبیین جایگاه حکومتی رهبری و اختیارات ولایت فقیه – چه در مصاحبه‌های یاد شده و چه در بیانات دیگران در اوان پیروزی انقلاب اسلامی – نیز، امام قده سعی داشتند که آرامش و وحدت کلمه جامعه را به‌دلیل موقعیت حساسی که نظام اساسی در آن قرار داشت، حفظ کنند و اساساً با شعارهای فراگیر، همه طبقات و

اصناف جامعه را در مسیر مبارزه با ایادی داخلی و خارجی، همراهی و رهبری کنند. می‌توان گفت که رعایت تقيه مدارایی و حفظ وحدت و ائتلاف عمومی درجهت سرنگونی پهلوی از جمله عوامل دیگری بوده است که امام خمینی^{فاطمی} در بیان جایگاه رهبری و منزلت و اختیارات آن در مصاحبه با خبرنگاران خارجی از تفصیل لازم و کامل، خودداری ورزیده و بهبودی اجمال و مختصر در این زمینه بسنده کرده‌اند. همچنان‌که بعداً نیز، وضعیت بحرانی و اضطراری کشور، خصوصاً در سال‌های اولیه انقلاب و ایام جنگ تحمیلی و ضرورت حفظ نظام اسلامی و آرامش سیاسی کشور و پرهیز از طرح مسایل مناقشه‌پذیر، از عوامل تأثیرگذار بر نحوه ارائه تدریجی نظریه ولايت مطلقه فقیه از سوی معظم له تا طرح نهایی و کامل آن در ۱۶ دیماه سال ۱۳۶۷ بوده است.

منابع و مأخذ

۱. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۷۸، «نظریه احتیاطی امام خمینی درباره نقش مردم در حکومت اسلامی»، اندیشه حکومت (نشریه کنگره امام خمینی و حکومت اسلامی)، شماره ششم و هفتم، بهمن ۱۳۷۸.
۲. ———، ۱۳۷۸، مردم در اندیشه امام^{فاطمی} و نقش آنها در تحقق ولايت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. ———، ۱۳۸۵، نقد و ارزیابی نظریه کاریزمازی در تبیین رهبری امام خمینی^{فاطمی}، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. ———، ۱۳۹۰، بررسی ثبات یا تحول نظریه ولايت مطلقه فقیه امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۵. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۲۲، کشف الاسرار، بی‌جا، نشر ظفر.
۶. ———، ۱۳۶۵، شئون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مباحث ولايت فقیه از کتاب البيع، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۷. ———، بی‌تا، ولايت فقیه، قم، انتشارات آزادی.
۸. ———، ۱۳۸۵ ق، الرسائل، مع تذیيلات لمجتبی الطهرانی، قم، چاپخانه مهر.

۹. ———، ۱۳۶۱، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی، ج ۱، ۲، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. ———، ۱۳۶۴، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی، ج ۱۷، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. ———، ۱۳۶۵، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی، ج ۱۸، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. ———، ۱۳۶۸، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی، ج ۱۹، تهران، سازمان مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. ———، ۱۳۶۹، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی، ج ۲۰ و ۲۱، تهران، سازمان مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. حکومت در اسلام (مقالات سومین کنفرانس اندیشه اسلامی)، ۱۳۶۴، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۱۵. خبرنامه فرهنگی، اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، شماره ۱۵۳، نیمه دوم اسفند ۱۳۷۲
۱۶. در جستجوی راه از کلام امام، (دفتر ششم) رهبری انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
۱۷. روحانی (زیارتی)، سید حمید، ۱۳۶۴، نهضت امام خمینی، ج ۲، تهران، واحد فرهنگ بنیاد شهید با همکاری سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۱۸. ———، بی‌تا، نهضت امام خمینی، ج ۱، قم، دارالفکر.
۱۹. سمیعی، احمد، ۱۳۷۱، طلوع و غروب دولت موقت، تهران، شب‌اویز، چاپ اول.
۲۰. صانعی، یوسف، ۱۳۶۴، ولایت فقیه، تهران، واحد مطالعات و تحقیقات بنیاد قرآن، امیرکبیر، چاپ دوم.

۲۱. صورت مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹، چهار جلدی، تهران، اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
۲۲. طبیعه انقلاب اسلامی (مصاحبه‌های امام خمینی در نجف، پاریس و قم)، ۱۳۶۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۳. کدی، نیکی، آر، ۱۳۷۰، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالکریم گواهی، تهران، انتشارات قلم، چاپ اول.
۲۴. مجموعه مقالات کنگره امام خمینی^{فاطمی} و حکومت اسلامی، ۱۳۷۸، ۱۰ جلدی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۵. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۳، منتخب میزان الحکم، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث.
۲۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران، صدر، چاپ ششم.
۲۷. موسوی خوئینی‌ها، سیدمحمد، ۱۳۷۰، «نکات ناگفته»، حضور، شماره ۲، آبان ۱۳۷۰.
۲۸. میلانی، محسن، ۱۳۷۲، دگرگونی نهاد ولایت فقیه از [امام] خمینی تا [آیت‌الله] خامنه‌ای، ترجمه مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، (مقاله منتشر نشده)، بی‌جا، بی‌نا.
۲۹. نگاهی کوتاه بر اهم رویدادهای انقلاب، ۱۳۷۰، تهیه و تنظیم واحد مطالعات و تحقیقات، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.